



Explaining the Relationship of Tribalism and Socio-Political Boundaries (Case Study: Mamasani County)

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Zarghani S.H.^{*1} PhD,
Sadeghi V.¹ PhD,
Hosseini S.M.H.² PhD

How to cite this article

Zarghani S.H, Sadeghi V, Hosseini S.M.H. Explaining the Relationship of Tribalism and Socio-Political Boundaries (Case Study: Mamasani County). Political Spatial Planning, 2019;1(4):239-251.

ABSTRACT

The spatial boundaries are not just important in the macro and international levels, but also are significant at the local, regional and national levels. They are significant in areas such as Mamasani County in which the social structure has the tribal nature. The spatial-identity boundaries are appeared due to the dominant tribal atmosphere. On this basis, the areas of culture, society and politics are overshadowed. Tribalism and socio-political boundaries in these areas consolidate each other through factors such as identity, geographic space; the creation of symbols and values; the emphasis on the notions of one's self and others; friendship, hostility and competition and the elections in local level (city council and village or parliament). This kind of solidarity plays an important role in stabilizing local- tribal and traditional political behavior on the one hand and perceptual and spatial boundaries on the other. This situation has consequences such as tribal divergence, cultural introspection and border demarcation. The current research is based on the question of what is the relationship between tribalism and socio-political boundaries in Mamasani. In explaining the research hypothesis, it seems that tribalism and socio-political boundaries mutually reinforce each other. The research is conducted using the descriptive-analytical method and the required data have been collected through library, documentary and field (observation) methods. The findings show that tribalism and socio-political boundaries had mutual effects on each other so that tribes were socialized and politicized during the reign of the Khans and after the fall of the Khans, tribal boundaries have also been influential in intensifying clannish attitudes.

Keywords Tribalism; Border; Socio-Political Boundary; Mamasani County

¹Geography Department, Literature & Humanities Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

²International Relations Department, Literature & Humanities Faculty, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Geography Department, Literature & Humanities Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Phone: -

Fax: -

h-zarghani@um.ac.ir

Article History

Received: February 9, 2018

Accepted: October 21, 2018

ePublished: December 21, 2019

CITATION LINKS

[1] Investigation of the effect of tribalism on voting pattern, case study: Nourabad Mamasani County [2] Elections geography: Foundations, concepts and approaches [3] The study of the effect of tribalism on the voting pattern (Case study: Nourabad Mamasani province) [4] The temptation of borders [5] Political geography and geopolitics [6] Political geography of Iran [7] New attitude to border studies (concepts, principles and theories) [8] Development and security integrity in border regions, a conceptual discussion [9] The basic themes in political geography [10] Philosophy of political geography [11] Political geography [12] Political geography [13] Concepts and theories of political geography [14] Fundamentals of political geography [15] Effect of globalization on boundaries (evaluation of theories of boundary negation) [16] An introduction to international border acquaintance with emphasis on security-police function of borders [17] The role of influential groups and social forces in the Islamic Consultative Assembly (research sample: Mamassani Constituency) [18] The second Farsnameh (cognitive historical, technology, economics) [19] Political sociology: the role of social forces in political life [20] Zulfiqar fund secrets and anecdotes; Memoirs of deputy managing director and member of the board of Zulfiqar Ali fund of Mamassani

تبیین رابطه طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی-سیاسی (نمونه‌پژوهی: شهرستان ممسنی)

سیدهای زرغانی* PhD

گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

وحید صادقی PhD

گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

سیدمحمدحسین حسینی PhD

گروه روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

مرزبندی‌های فضایی و مکانی مختص به سطح کلان و بین‌المللی نیست، بلکه در سطوح محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی قابل نمایان است. این مساله در مناطقی نظیر شهرستان ممسنی که ساختار اجتماعی ماهیت طایفه‌ای دارد، چشمگیر است و با توجه به جو طایفه‌ای حاکم در شهرستان و مرزبندی‌های مکانی- هویتی نمود پیدا می‌کند. بر این پایه، حوزه‌های فرهنگ، اجتماع و سیاست تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند. طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی و سیاسی در این حوزه‌ها به واسطه عواملی نظیر هویت، فضای جغرافیایی، خلق نمادها و ارزش‌ها، تاکید بر مفاهیم خود و دیگری یا انگاره‌های دوستی، دشمنی و رقابت و سرانجام انتخابات در سطح محلی (شورای شهر و روستا یا مجلس) یکدیگر را قوام می‌بخشند. این نوع همبستگی در تثبیت عواطف محلی- طایفه‌ای و رفتار سیاسی سنتی- عشیره‌ای از یک سو و مرزهای ادراکی و فضایی- مکانی از سوی دیگر نقش بسزایی دارند. این وضعیت می‌تواند پیامدهایی نظیر واگرایی طایفه‌ای، درون‌گرایی فرهنگی و پُررنگ‌شدن مرزها را به همراه داشته باشد. بنیاد پژوهش کنونی بر این پرسش استوار است که چه رابطه‌ای بین طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی- سیاسی در شهرستان ممسنی وجود دارد؟ در بیان فرضیه تحقیق به نظر می‌رسد که طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی- سیاسی به‌طور متقابل یکدیگر را قوام می‌بخشند. روش پژوهش، ماهیتی توصیفی- تحلیلی دارد و داده‌های مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای، اسنادی و میدانی گردآوری شدند. طبق یافته‌ها طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی- سیاسی تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند؛ به‌طوری که در دوران فرمانروایی خوانین، طوایف زمینه‌ساز مرزبندی اجتماعی و سیاسی شده‌اند و پس از سقوط خوانین، مرزبندی‌های ایلی- عشیره‌ای نیز در تشدید نگرش‌های طایفه‌ای تأثیرگذار بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: طایفه‌گرایی، مرز، مرزبندی اجتماعی- سیاسی و شهرستان ممسنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۹

*نویسنده مسئول: h-zarghani@um.ac.ir

روش تحقیق

پژوهش حاضر که ماهیتی کاربردی دارد به بررسی رابطه دو متغیر طایفه‌گرایی به مثابه متغیر مستقل و مرزبندی اجتماعی- سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته پرداخته است. این پژوهش بر این فرضیه استوار است که بین دو متغیر طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی- سیاسی ارتباط معنی‌داری وجود داشته و طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی- سیاسی تأثیرات متقابلی بر یکدیگر دارند. طایفه‌گرایی و مرز ریشه در تاریخ، فرهنگ و جغرافیای ممسنی دارد

مقدمه

مرز، پدیده‌ای فضایی و مکانی است که نمایانگر تفکیک و جداسازی دو نقطه یا سرزمین از یکدیگر است. اساساً مرزبندی‌های فضایی و مکانی صرفاً مختص به سطح کلان و بین‌المللی نیست، بلکه در سطوح محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی قابل نمایان است. این مساله در مناطقی که شکاف‌های قومی، طایفه‌ای، مذهبی و فرهنگی فعال است، بیشتر نمایان است. در مناطقی نظیر شهرستان ممسنی

آن را به‌طور رسمی تعیین و علامت‌گذاری می‌کنند [6]. مرزها محدود به سطح ملی نیستند، بلکه در سطوح فراملی نظیر فردی، گروهی و محلی و در سطح فراملی نظیر مرزهای منطقه‌ای، مرزهای فرهنگی و ایدئولوژیکی و غیره می‌تواند وجود داشته باشد [7]. این مفهوم برای حدود تقسیمات اداری-سیاسی کشورها، نظیر ایالت، استان، شهرستان و همچنین برای تعیین محدوده‌ها و مناطق کوچک و بزرگ جغرافیایی، سیاسی و مانند آن و نیز برای تشخیص سکونت‌گاه یا ناحیه نزدیک به این "خط" به کار می‌رود [8]. مرزها، خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به‌منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی روی زمین مشخص می‌شوند [9]. به عبارتی، مرز، خط فرضی برای نمایش محدوده یک سرزمین [5]، عامل تخصیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از دیگر واحدهای مجاور آن [10]، حد بین دو منطقه سیاسی یا جغرافیایی [8]، مفهومی از بیرون به درون [11]، یک سطح عمودی [12]، و خط مشخصی است که جداکننده دو واحد سیاسی از یکدیگر بوده و "اینجا" را از "آنجا" معین می‌کند و "ما" را از "آنها" و یک مکان را از سایر مکان‌ها جدا می‌کند. در حقیقت، مرزها تفاوت‌های فضایی را آشکار می‌کنند و به‌دنبال تقویت هر چه بیشتر این تفاوت‌های فضایی هستند [13].

انواع مرز

تاکنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از مرز شده است. با در نظر گرفتن پیشرفت‌ها و تحولات صورت گرفته در جهان و واقعیت‌های موجود می‌توان این تقسیم‌بندی را از مرزها ارایه داد: الف) مرزهای فضای عینی که شامل مرزهای خشکی، مرزهای آبی، مرزهای هوایی است، ب) مرزهای فضای سایبر که شامل کدهای مخابراتی، کارتهای اعتباری، کدهای اینترنتی، فیلترها، پسورها است و ج) مرزهای هویتی و ادراکی (ذهنی) که شامل مرزهای دینی و مذهبی (ایدئولوژیک)، مرزهای ملی و ناسیونالیسم، مرزهای قومی و نژادی، مرزهای فضایی و مکانی، مرزهای طبقاتی و مرزهای فرهنگی و زبانی است [7]. در تقسیم‌بندی دیگر می‌توان به مرزهای طبیعی، مرزهای فرهنگی، مرزهای سیاسی، مرزهای قومی، مرزهای تحمیلی و مرزهای اقتصادی اشاره کرد [5].

کارکرد مرز

دیویدی معتقد است اگر به مرزها به‌عنوان یک مانع نگریسته شود، حداقل چهار کارکرد به‌عنوان مانع دفاعی، مانع اقتصادی، مانع اجتماعی و مانع سیاسی را می‌توان برای آنها تصور کرد [14]. کارکرد و نقش مرزها متناسب با زمان و تحول فناوری تغییر می‌کند. تفاوت‌نمایی بین دو فضای جغرافیایی، تفکیک دو حاکمیت مستقل، یکپارچه‌کردن مردم، نزاع و امنیت بین دو واحد سیاسی، برقراری ارتباط و تعامل بین دو ملت، تعیین گستره سرزمینی برای قدرت یک واحد سیاسی و نظارت بر حرکت انسان و کالا و حتی اندیشه از محدوده سرزمینی یک واحد سیاسی به واحد سیاسی دیگر و تعیین قلمرو حقوق شهروندی را از کارکردهای اصلی مرزها شمرده‌اند [15]. بر این اساس می‌توان گفت که مرزها دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی هستند و اگرچه از نظر تاریخی بهترین کارکرد

که در طی دوران مختلف تولید و بازتولید شده است. این مولفه‌ها که به‌صورت اجتماعی و سیاسی در بستر شهرستان ممسنی نهادینه شده است، توسط برخی عوامل، قوام می‌یابند. به سخن دیگر، هویت و طبیعت (جغرافیا) ممسنی پیونددهنده وفاداری زیستگاهی-مکانی و مرزهای مکانی-فضایی هستند. این روابط دیالکتیکی پیامدهایی نظیر طایفه‌گرایی در انتخابات و مناسبات اجتماعی، درون‌گرایی فرهنگی، واگرایی میان طوایف، همگرایی تیره‌های یک طایفه در مقابل طایفه دیگر و سرانجام پُررنگ‌شدن مرزبندی‌های اجتماعی و سیاسی را به همراه دارد. روش تحقیق، ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد و داده‌های مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای، اسنادی و میدانی (مشاهده) گردآوری شده است.

چارچوب نظری تحقیق

طایفه‌گرایی

طایفه واحد زیستی-فرهنگی متشکل از اجتماع انسانی به‌هم‌پیوسته در فضای جغرافیایی است که در آن افراد ادراک مشترکی نسبت به ویژگی‌ها و منافع یکدیگر دارند. در همین ارتباط، طایفه‌گرایی نوعی احساس و انگیزه درونی افراد ساکن در مکان و فضای جغرافیایی خاص است که ارزش‌های مرتبط با نحوه ادراک از محل زیست را بر ارزش‌های فراتر از مکان یا مرتبط با محل‌های دیگر ترجیح می‌دهند [1] و ناظر بر این است که ساکنان یک محدوده سکونت‌گاهی که در کنار هم یک کلیت منسجم و پیوسته را تشکیل می‌دهند، یک هویت جمعی و محلی دارند که بر بنیاد آن، عموماً مانند یکدیگر بر پایه ویژگی‌ها و شناسه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌شان، به فرد یا جریانی که با آنها احساس همانندی می‌کنند، رای می‌دهند [2]. بر این اساس، طایفه‌گرایی، جغرافیایی‌ترین نوع گُنش سیاسی شمرده می‌شود.

در مجموع مهم‌ترین شاخص‌های طایفه‌گرایی شامل افتخار به ارزش‌ها و نمادها؛ احساس غرور تاریخی و فرهنگی؛ خواسته‌های محدود افراد و گروه‌ها؛ رواج تقدیرگرایی و اعتماد اجتماعی محدود؛ توجه به تبارگرایی و اصالت مناسبات شخصی و طایفه‌ای در امور عمومی؛ بی‌اعتمادی و سوء ظن سیاسی و فقدان اجماع‌نظر؛ رفتار سیاسی سنتی و عشیره‌ای؛ وجود احساسات و عواطف محلی و طایفه‌ای؛ وفاداری‌های مکانی-زیستگاهی؛ رقابت مکانی-زادگاهی به‌منظور دستیابی به امکانات و امتیازات؛ خویشاوندگرایی و احساس تعلق به گروهی خاص؛ پایبندی شدید به رسوم و سنت‌ها؛ نفی فردگرایی و اصالت به جمع و رعایت سلسله‌مراتب اجتماعی؛ تعهدات و وابستگی‌های غیررسمی؛ گرایش به پدرسالاری و مردسالاری؛ و پایداری و استحکام پیوندهای خونی و قومی میان اعضا [3].

مرز

مرز به لحاظ فلسفی، ناشی از تمایز و تفاوت در جهان خلقت است [4]. از دیرباز انسان برای مشخص‌ساختن محیط پیرامون خود، ناچار به تعیین خطوط قراردادی در بخش پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود کرده است [5]. امروزه خطوط مرزی ارزش حقوقی دارند و حدود

انتخابات مورد توجه بازیگران سیاسی و انتخاباتی قرار گرفته و از حالت محض طبیعی-جغرافیایی خارج شده و ماهیتی سیاسی و ژئوپلیتیک به خود می‌گیرد. با تغییر هویت این بخش‌ها و نواحی جغرافیایی از حالت صرف جغرافیایی و زیستگاهی به ماهیتی ژئوپلیتیک، نقش و کارکرد هر کدام از این مناطق متحول می‌شود. به‌نحوی که ساکنان به مکان و فضای جغرافیایی خود دلبسته شده و غلقه‌های روانی و عاطفی خاصی بین ساکنان با زادگاه خود پدید می‌آید و از این رو، مکان واجد بار سیاسی شده و کنش و واکنش‌های سیاسی انسان‌های ساکن در فضای جغرافیایی این مناطق را در جهت دفاع و حمایت از نامزدهای انتخاباتی قلمرو جغرافیایی طایفه خود بر می‌انگیزاند. به‌طور کلی ایجاد مرزبندی‌های اجتماعی و سیاسی ریشه در کنش‌های کارگزاران قدیم ممسنی (خوانین) داشته است که با تقسیم قلمروها میان خود و تعیین مناطقی به‌عنوان مرز مانع از دست‌اندازی دیگران به آنها می‌شدند. در این شرایط، دو متغیر طایفه‌گرایی و مرز بر یکدیگر تاثیر متقابلی گذاشتند و در بستر زمان استمرار پیدا کردند. گرچه پس از سقوط خوانین، مرزهای عینی و فیزیکی معنای سنتی خود را از دست دادند، ولی به‌صورت نوین و در چاقوب انتخابات (مجلس) و شهر و روستا بازساخت شدند. همچنین مرزهای ذهنی نیز به‌دلیل تثبیت در نوع نگرش و اندیشه انسان ممسنی از تاثیرگذاری بسیار بالایی برخوردار هستند که در قوام بخشی به طایفه‌گرایی موثر بوده است.

یافته‌های پژوهش

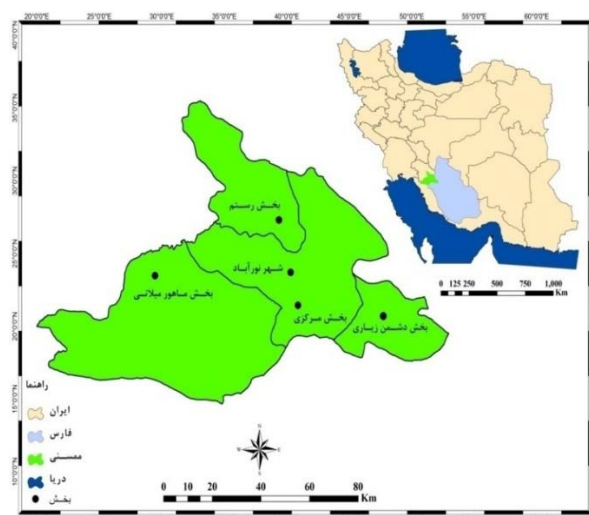
پراکسیس و کارویژه مرزها

پراکسیس به معنای انجام‌دادن، تمرین‌کردن و استفاده عملی از امری یا چیزی است. این حوزه (پراکسیس) یا نیروهای تولید، حوزه حرکت هستند و در جامعه نقش هدایت امور را دارند [19] و در اجتماعی نظیر شهرستان ممسنی که ساختار عشیره‌ای و طایفه‌ای دارد، نقش نیروهای اجتماعی را ایفا می‌کند که می‌تواند در ترقی آن اثرگذار ظاهر شود و در مقابل روبناها که حوزه مقاومت هستند، فعالیت نمایند (منظور از روبناها و حوزه مقاومت، نهادها و ساختارهایی هستند که به‌عنوان مانعی در مسیر توسعه شهرستان ممسنی قرار دارند). در تبیین رابطه پراکسیس و کارویژه مرزها در شهرستان ممسنی باید اشاره کرد که کار انسان در تاریخ اجتماعی و سیاسی این قلمرو معطوف به شش دوره (این تقسیم‌بندی براساس زندگی ایلی- عشیره‌ای ممسنی و مطالعات نگارندگان پیرامون تحولات اجتماعی و سیاسی ایلی یادشده صورت گرفته است) زمانی است. این ادوار تاریخی بیانگر کارویژه مرزها هستند که پس از شکل‌گیری توسط انسان ممسنی، خود به نیروی محرکه‌ای جهت پیشبرد زندگی ایلی- عشیره‌ای و طایفه‌گرایی در عرصه اجتماعی و سیاسی تبدیل شدند (جدول ۱).

مرز، جداکردن دو ناحیه سیاسی و دو گروه از مردم بوده و هست؛ اما با گذشت زمان و پیشرفت‌های به‌وجودآمده در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فناوری و ارتباطات امروزه کارکردهای جدیدی برای مرزها تعریف شده است [16]. مهم‌ترین کارکرد مرزها را می‌توان در قالب دو بخش بیان کرد، الف) کارکردهای ذاتی مرزها که شامل هویت‌بخشی، تفکیک سرزمین، تفکیک منابع، امنیت، تفکیک حاکمیت، حقوق مالکیت، ایجاد تعلق یا عدم تعلق (حقوق شهروندی) است و ب) کارکردهای اکتسابی مرزها که شامل مانعی، مشروعیت‌بخشی، ملت‌سازی، اقتصادی و اجتماعی است [17].

محیط‌شناسی تحقیق

شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس و غرب رشته‌کوه زاگرس قرار دارد. عمده ساکنان شمال غربی و غرب استان فارس گویش لری دارند. ممسنی نیز شامل دو گروه زبانی لری و ترکی قشقایی است. این شهرستان با اختصاص ۶۸۰۱ کیلومتر مربع از مساحت استان، ۱۶۱۹۱۳ نفر جمعیت دارد که ۷۶۹۲۵ نفر در نقاط شهری و ۸۰۸۷۵ نفر در نقاط روستایی سکونت دارند و ۴۱۱۳ نفر هم غیرساکن هستند [17] (نقشه ۱).



نقشه ۱) موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی [1]

شهرستان ممسنی در دو دهه اخیر تجزیه شده است، به‌گونه‌ای که قسمتی از مناطق جغرافیایی آن در شمال شرقی، به شهرستان سپیدان الحاق شده و قسمت دیگر، از غرب به شهرستان دوگنبدان پیوسته است [18]. این شهرستان با یک حوزه انتخابیه (ممسنی) از چهار بخش مرکزی، رستم، دشمن‌زیاری و ماهور میلانی تشکیل شده است. هر کدام از این بخش‌ها به‌عنوان عناصر تقسیمات کشوری، مناطق مشخص جغرافیایی هستند که در مقام گهواره زیست‌طایفه‌های موجود در ممسنی عمل می‌کنند. این مناطق با مرزهای سیاسی-جغرافیایی خاص خود در هنگامه‌های سیاسی نظیر

دوره‌های تاریخی	شناسه‌ها	نتایج
(۱) دوره هرج و مرج؛ قبل از فتح شولستان	وضع طبیعی (کشمکش‌های فیزیکی، نظامی، غارت و گشتار) کوچندگی، تامین معاش	مهاجرت
(۲) دوره مرزبندی اجتماعی توسط رهبران طوایف؛ فتح و تسلط بر شولستان (۱۱۳۶.ق)	تقسیم قلمرو و مرزبندی بر بنیاد هویت (عشیره و طایفه)، تفاهم طوایف بر سر مکان تقربیی مرز، تحدید حدود، قرار اجتماعی و برخورداری خوانین از اقتدار فراوان و خود و دیگری، تلاش برای تثبیت فرمانبرداری رعیت	شکل‌گیری الگوی دوستی و دشمنی یا موقعیت
(۳) دوره مرزبندی سیاسی و اجتماعی توسط خوانین و رعیت؛ استقرار طوایف در قلمرو خود (از دهه دوم فتح شولستان تا سال ۱۳۴۱.ش)	درگیری، خشونت، حمله طوایف به یکدیگر جهت حفظ یا گسترش قلمرو	تکاپو برای تحکیم مرزها
(۴) دوره خلاء قدرت و تضعیف مرزها از سال ۱۳۴۲.ش تا اولین دوره انتخابات مجلس شورای ملی در سال ۱۳۵۸.ش	نقش‌آفرینی عناصر مذهبی و انقلابی در سطح کلان و تسری آن به سطح خرد نظیر شهرستان ممسنی، زیستگاه مشترک طوایف جاوید و بخش به‌دلیل انتقال مرکز ممسنی از سازه فلهلیان به سازه ممسنی، همگرایی طوایف ممسنی به‌دلیل مبارزه علیه دشمن مشترک (حکومت پهلوی)	خلع و اعدام خوانین از سوی حکومت مرکزی در پی اصلاحات ارضی، همگرایی اجتماعی و سیاسی و کم‌رنگ‌شدن مرزها
(۵) دوره ظهور کارگزاران جدید (نامزدها) و تداوم اهمیت ارزش‌های دینی در سطح کلان، قطع پیوند انگاره‌ای و جغرافیایی انسان نمایندگان؛ ادوار اول تا سوم انتخابات	ممسنی به دوران حاکمیت خوانین	توزیع عادلانه قدرت و ثروت
(۶) دوره شکل‌گیری و بازساخت گرایش‌های اثرگذاری نمادها و انگاره‌های هویتی بر بینش و نگرش توده، اهمیت یافت مجدد طایفه‌ای مبتنی بر مرزهای اجتماعی- مرزها در زندگی اجتماعی و سیاسی و سرایت آن به عرصه انتخابات، نوستالژی انسان سیاسی، از دوره سوم به بعد	ممسنی در قِبل مرزهای مکانی- ذهنی	به‌کارگیری قدرت و ثروت در قلمروی جغرافیایی طایفه خود

(منبع: نویسندگان)

تبیین شاخص‌های طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی- سیاسی

در شهرستان ممسنی

وفاداری‌های مکانی- زیستگاهی و مرزهای مکانی- فضایی

مکان، مرکز عمل آگاهانه و ارادی انسان و سرچشمه هویت انسان است. این امر مایه شکل‌گیری هویت مکانی در انسان است و نشان می‌دهد که گزینه و احساسات انسان‌ها به‌گونه‌ای است که نوعی دلبستگی ویژه نسبت به زیستگاه و وطن خود دارند. این رویکرد در سطوح خرد و فروملی که هنوز ویژگی‌ها و علایق سنتی نظیر دین، مذهب، قومیت، ایل و طایفه از پایگاه قابل توجهی میان توده و اصحاب قدرت برخوردارند و منجر به وفاداری‌های مکانی- زیستگاهی بیشتر می‌شود. در شهرستان ممسنی نیز به‌دلیل فعال‌بودن علایق عشیره‌ای و عرق تباری باشندگان نسبت به فضای جغرافیایی خود، شرایط جهت مرزبندی‌های جغرافیایی فراهم شده است. باید اذعان داشت که وفاداری‌های مکانی- زیستگاهی و ترسیم مرزهای جغرافیایی مختص به بازه زمانی کنونی نیست، بلکه پس از فتح سرزمین شولستان توسط ایل ممسنی این مرزبندی‌ها شکل گرفت. این رابطه متقابل ابتدا توسط انسان ممسنی خلق شد و سپس جغرافیا و مرز به‌عنوان عوامل طبیعی محض، بار سیاسی پیدا کردند. به این معنا که مرزهای طبیعی شولستان از اهمیت سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند، ولی کار انسان ممسنی در تاریخ و تقسیم فضای جغرافیایی این قلمرو میان خود، زمینه‌ساز جغرافیای سیاسی پیکره ممسنی شد؛ چرا که کارگزاران (خوانین و کدخداها) به عوامل طبیعی نظیر دشت، جلگه، تنگه، مرز و غیره معنای سیاسی بخشیدند و روح عاطفی و تباری را در آن نهادینه ساختند. تحت این شرایط، مرزهای جغرافیایی میان طوایف بر بنیاد مسایل هویتی و

عشیره‌ای شکل گرفتند و اهمیت و معنای خاصی پیدا کردند. از سوی دیگر، مرزهای جغرافیایی در بر ساختن هویت جدید انسان ممسنی نقش‌آفرینی زیادی داشتند. به این معنا که تا قبل از ورود انسان ممسنی به سرزمین شولستان، از ۱۴ طایفه مستقر در محدوده جغرافیایی ایل ممسنی (واقع در چرام و کهگیلویه) تنها ۴ طایفه به این سرزمین وارد شدند که سرآغاز شکل‌گیری هویت جدیدی برای آنها در چارچوب جغرافیای شولستان بود. از این رو، هویت (خوانین) و طبیعت (جغرافیا) دو کارگزاری بودند که متقابلاً به یکدیگر قوام بخشیدند و در خلق ساختار جدید موثر واقع شدند. بر این بنیاد، مرزبندی‌های جغرافیایی و تفکیک قلمرو شکل گرفت که انسان ممسنی در چارچوب طایفه خود در آن زیست کرد. در گذر زمان نیز هر یک از انسان‌های ممسنی بیشتر در چارچوب مرزهای طایفه خود به تعامل اجتماعی با یکدیگر می‌پرداختند و همین مساله مانع از شناخت و آگاهی‌شان از قلمرو و انسان‌های سایر طوایف می‌شد. از این رو، عرق تباری انسان ممسنی بیش از آن که معطوف به گستره ایل و پیکره سرزمینی باشد، متمایل به طایفه خود و تامین منافع و امنیت آن بود. در این دوران عوامل مادی (نظیر قدرت، امنیت، بقا، جنگ‌های ارضی و مرزی) بسیار فعال بودند و عوامل معنوی (تعلق خاطر به طایفه، روحیه برتری‌جویانه و سلحشوری بیشتر نسبت به دیگری) نیروی محرکه‌ای به شمار می‌رفت که انسان ممسنی را به سوی مادیات بیشتر سوق می‌داد. از این رو، حفظ مرزهای طایفه یا تیره از گزند حملات دیگران یا طراحی برنامه جهت فتح قلمرو دیگری، همگی مبنای اهمیت نقش وفاداری‌های مکانی- زیستگاهی افراد بودند. نتیجه این که در ابتدای قدرت‌یابی ایل ممسنی، وفاداری‌های مکانی- زیستگاهی، مرزها را پُررنگ

می‌ساختند، ولی در گذر زمان این مرزها بودند که وفاداری‌ها را تثبیت ساختند. این مساله پس از سقوط خوانین بیشتر نمایان بوده است؛ زیرا اساساً از زمان سقوط آنها (اصحاب قدرت قدیم) در سال ۱۳۴۲ه.ش تا روی کارآمدن کارگزاران جدید (اصحاب قدرت جدید) در اولین دوره مجلس (مشخصاً دوره چهارم)، نوعی خلا عشیره‌ای شکل گرفته بود و تنها عاملی که می‌توانست این خلا را پوشش دهد، مرزهایی بودند که انسان ممسنی را در چارچوب دهستان و بخش از یکدیگر مجزا کرده بود و آنها همچنان یکدیگر را به نام تیره‌های دوران فرمانروایی خوانین به رسمیت می‌شناختند. گرچه مرزهای جغرافیایی منطبق بر هویت می‌تواند مبنای خوبی جهت تقسیمات کشوری باشند، ولی حساسیت این مرزها در ایل ممسنی و تحولات تاریخی آنها مبنی بر حفظ یا گسترش مرزها، این معادله را دگرگون ساخته و انسان ممسنی همچنان وفاداری خاصی نسبت به قلمرو طایفه یا تیره خود دارد. در شرایط کنونی نیز مرزها نقش برجسته‌ای در پیکره سرزمین ممسنی دارند و به رفتار بازیگران سیاسی، نیروهای اجتماعی، گروه‌های فشار و توده مردم جهت و معنا می‌دهد. اساساً، این مرزها در بستر اجتماع ممسنی مفعول و خاموش هستند، لکن از طریق یک تحول اجتماعی یا سیاسی نظیر انتخابات (مجلس شورای اسلامی) فعال می‌شوند. این وضعیت سیاسی در یک بازه زمانی مشخص، تعیین‌کننده رفتار ایشان در چارچوب مرزهای جغرافیایی طایفه خود است که باید به‌منظور پاسبانی از این مرزها و زنده نگه‌داشتن روح تاریخی و کارکرد نظامی‌شان، تمام توان خود را صرف وفاداری‌های مکانی و زادگاهی نمایند. از این رو، مرزها صرفاً محدود به قلمرو یک طایفه نیستند بلکه در میان تیره‌های ممتد به یک طایفه نیز بسیار فعال شده و باشندگان ممسنی را درگیر چالش‌های بنیادین می‌نماید. از جمله مصادیق بازتاب مرزهای طایفه‌ای در سپهر سیاست را می‌توان در درگیری‌های فیزیکی طوایف بکیش و جاوید مشاهده کرد. همچنین نمونه بارز مرزهای میان‌تیره‌ای در دوره دهم انتخابات مجلس میان تیره‌های متعلق طایفه بکیش با یکی دیگر از تیره‌های طایفه خود (بوان) مشهود بوده است. در عرصه اجتماعی نیز حساسیت و ترسیم مرزها بر بنیاد هویت منجر به جدایی طایفه رستم از ایل ممسنی و تبدیل آن به بخش و سپس شهرستان رستم شد که وزن ژئوپلیتیک شهرستان ممسنی در سطح منطقه‌ای و کلان را به‌شدت تضعیف ساخت. افزون بر این، می‌توان به مرزهای بخش‌ها و دهستان‌های ممسنی اشاره کرد که صرفاً بر بنیاد مسایل عشیره‌ای و طایفه‌ای از یکدیگر تفکیک شده‌اند و همین امر زمینه‌ساز کاهش سطح تعاملات میان طوایف مختلف ممسنی با یکدیگر شده است. این مساله گویای وجود تفکر جغرافیای سیاسی میان کارگزاران ممسنی و ضعف برخورداری آنها از بینش ژئوپلیتیک است؛ زیرا این عوامل سیاسی هستند که بر عوامل طبیعی (تقسیمات بخش و دهستان) تاثیرگذار هستند نه بر عکس. در واقع، نبود ادراک محیطی کارگزاران از چگونگی تاثیرگذاری عوامل طبیعی و جغرافیایی بر سیاست زمینه‌ساز تنش‌های خفته مرزی شده است که در بلندمدت

(انتخابات مجلس) بیدار می‌شود. بر این پایه، مرزهای جغرافیایی در شهرستان ممسنی بیش از آن که صرفاً یک عامل طبیعی و کم‌اهمیت باشند، توسط بازیگران سیاسی (اصحاب قدرت، گروه‌های ذی‌نفوذ) به مرز ژئوپلیتیک مبدل می‌شوند که قوی‌ترین برآیند آن ساخت سازه‌های قدرت طایفه‌ای است. به این معنا که در هر بخش، دهستان یا محله مرزهای طبیعی و گروه‌های قدرتی وجود دارند که مستعد تبدیل‌شدن به سازه قدرت هستند. از این رو، بازیگران سیاسی، ژنوم‌های خفته و نامحسوس یادشده را بیدار می‌سازند و زمینه‌ساز تنش‌های آینده می‌شوند. از جمله مصادیق بارز این مساله ظهور تیره بوان در دوره دهم انتخابات بوده است که به‌دلیل عدم توجه به باشندگان این تیره و کم‌اهمیت جلوه‌دادن مرزهای آن در چارچوب طایفه خود (بکیش)، عرق تباری و وفاداری زادگاهی‌شان افزایش یافت و مرزهای ژئوپلیتیک و به تبع آن تنش سیاسی بیدار شد. همچنین می‌توان به برخی از دهستان‌های طایفه جاوید اشاره کرد که در حال ارتقایافتن به بخش هستند و در بلندمدت ممکن است وضعیت یادشده را تجربه نمایند.

در عرصه اجتماعی نیز مرزهای ممسنی تا حدودی روابط انسان‌های درون این قلمرو را تحت‌الشعاع قرار داده است، به‌طوری که دفع دیگری و غیریت‌زدایی از مشخصه‌های بارز آنها به شمار می‌رود. در این زمینه می‌توان به وفاداری‌های زیستگاهی در اقصی نقاط شهری و روستایی ممسنی اشاره داشت که در صورت ورود اشخاص جدید به زادگاه‌شان، احساس نوعی حاکمیت بر تمامی آن بخش، دهستان یا روستا را دارند و از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از سکونت این افراد در همسایگی خود استفاده می‌کنند. این افراد معمولاً تحت عنوان "خوش‌نشین" قلمداد می‌شوند، زیرا مرزهای فضایی ساکنان این تیره‌ها یا طوایف را به زعم ساکنان، تسخیر ساخته‌اند. علاوه بر این، می‌توان به وضعیت "گفن و دفن و فوت آموات" نیز اشاره کرد که ساکنان یک روستا معتقدند که این خاک ماهوی به خودشان تعلق دارد و خوش‌نشینان روستا یا مردم روستاهای همجوار نیز حق آب و گل ندارند و نباید مراسم خاکسپاری را در آنجا برگزار نمایند.

در سطح شهر نورآباد نیز علی‌رغم ادغام انسان‌های تمام طوایف و سکونت آنها در کنار یکدیگر به‌طور همزیستی مسالمت‌آمیز، همچنان مرزبندی‌ها نیز مشهود است، زیرا از قدیم‌الایام در این شهر محله‌های مختلفی براساس تقسیمات عشیره‌ای شکل گرفته بود. با توجه به این که این محله‌ها زیستگاه طایفه بکیش بوده است، ورود انسان‌های دیگر طوایف زمینه‌ساز دیدگاه منفی نسبت به آنها شد؛ چرا که مرزهای جغرافیایی طایفه خود را درنور دیده بودند و به قلمرو دیگری وارد شده بودند. اگرچه در شرایط کنونی مرزهای فضایی محله‌های مختلف شهر نورآباد روی زمین ترسیم نشده است و تمامی این محله‌ها تحت‌عنوان شهر قلمداد می‌شوند، ولی روح مرز بر این مناطق حاکم است و ساکنان سعی در یکپارچگی محله خود و دفع انسان‌های سایر طوایف را دارند. این کشمکش مرزی پنهان و وفاداری به زادگاه در میان طوایف جاوید و بکیش فراوان است. به‌طور مشخص، مساله خاکسپاری آموات در قبرستان شهر نورآباد

تأیید این گفته می‌توان به درگیری میان تیره‌ای و بین طایفه‌ای در زمان انتخابات اشاره داشت که این وضعیت گویای اهمیت سیاسی مرزهای میان طوایف ممسنی است که در بستر سنت‌ها به تشدید شکاف می‌انجامد. از نظر اجتماعی نیز گرچه برخلاف دوران حاکمیت خوانین، رفت‌وآمد ساکنان تمامی طوایف به قلمرو یکدیگر آزادانه صورت می‌گیرد و هیچ‌گونه تنش در جریان نیست، ولی افراد هنگام ورود به قلمرو دیگری، بینش متفاوتی پیدا می‌کنند.

احساس غرور تاریخی- فرهنگی و مرزهای ذهنی- هویتی

غرور تاریخی و فرهنگی به‌عنوان یک عنصر سرنوشت‌ساز مبنای هویت جمعی مشترک میان باشندگان یک قلمرو جغرافیایی است. این عنصر به‌رغم کارویژه‌های مثبت نظیر اتحاد و انسجام درونی یک ملت یا قوم می‌تواند واکنش‌های منفی همانند غیریت‌زدایی و مرزسازی ذهنی را به همراه داشته باشد. در این راستا، ساکنان شهرستان ممسنی به‌دلیل برخورداری از خلق‌و‌خوی عشیره‌ای در طول تاریخ پیوسته احساس غرور تاریخی و فرهنگی ویژه‌ای نسبت به طایفه خود دارند. به این معنا که تاریخ و فرهنگ طایفه و دستاوردهای سیاسی و نظامی بزرگان و جنگاوران خود در تقابل با سایر طوایف را پاس داشته و با یادآوری خاطرات و داستان‌های سلحشوری مربوط به گذشتگان، روحیه برتری‌جویانه خود نسبت به دیگری را در میان نسل جدید برجسته و بازتولید می‌کنند. این مساله در شکل‌گیری مرزهای ذهنی و نگرش منفی طوایف به یکدیگر بسیار تأثیرگذار است. باید اشاره کرد که مرزهای ذهنی و هویتی صرفاً در مقطع کنونی خلق نشده‌اند، بلکه در آغاز استقرار ایلی ممسنی در جغرافیای فعلی ساخته شده‌اند که توسط عوامل روبنایی (اصحاب قدرت، گروه‌های فشار و غیره) بازساخت می‌شوند. افزون بر این، خود این مرزها نیز نماد برتری محسوب می‌شوند که غرور تاریخی و فرهنگی را در میان انسان جدید ممسنی شعله‌ور می‌سازد و ایشان را به سوی غرور کاذب و عقب‌راندن "دیگری" سوق می‌دهد. از جمله مصادیق این امر در سپهر اجتماع، ضعف ازدواج برون‌طایفه‌ای و در عرصه سیاسی، انتخابات است. به این معنا، که انسان ممسنی به‌دلیل سوءظن نسبت به دیگر طوایف، ازدواج با هم‌طایفه‌ای‌های خود را آرجح می‌داند. گرچه از شدت این مساله در میان نسل جوان ممسنی کاسته شده است، ولی همچنان خانواده‌ها و بزرگان به‌دلیل غرور شرشار و ذهنیت منفی نسبت به یکدیگر، ازدواج درون‌طایفه‌ای را به جوانان تحمیل می‌کنند. در عرصه انتخابات نیز این مرزسازی‌ها شدت پیدا می‌کند؛ به‌طوری که باشندگان این پیکره جغرافیایی از هر وسیله‌ای جهت به‌گرس‌نشدن تاریخ و فرهنگ خود استفاده می‌کنند.

نکته دیگر در خصوص مرزهای هویتی به میزان خشونت مربوط می‌شود. در این راستا می‌توان از سه نوع فرهنگ "هابزی"، "لاکی" و "کانتی" سخن به میان آورد که برسرانده مرزهای هویتی هستند. این فرهنگ‌ها به‌ترتیب نماد "دشمنی"، "رقابت" و "دوستی" هستند. دو فرهنگ نخست در اجتماع ممسنی بیشتر نمود دارند و فرهنگ سوم کمتر مشهود است. با توجه به این که فرهنگ هابزی سازنده افتخار

نیز حکایت از مرزبندی‌های طایفه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که از لحاظ موقعیت جغرافیایی در ضلع شرقی، قبور طایفه جاوید و در ضلع غربی، قبور طایفه بکش را می‌توان مشاهده کرد.

رفتار سیاسی سنتی- عشیره‌ای و مرزهای طایفه‌ای

اساساً زندگی انسان ممسنی با سنت و عشیره گره خورده است که ریشه در تاریخ و جغرافیای آنها دارد. گرچه این سنت‌ها در زندگی اجتماعی تا حدودی خفته هستند، ولی در زندگی سیاسی بسیار فعال می‌شوند و مرزهای طایفه‌ای را بازتولید می‌نمایند. در واقع، رفتار عشیره‌ای و مرزهای طبیعی میان طوایف برخلاف عصر قدیم که بر بنیاد رویارویی‌های فیزیکی و جنگ‌های میان طوایف فعال بود، در عصر جدید در چارچوب ساختار و رویکرد مدرن (انتخابات)، کارویژه سیاسی پیدا کرده است. در شرایط کنونی، سنت و مرز به‌طور متقابل بر یکدیگر تأثیرگذار هستند و روابط سیاسی ساکنان را تحت تأثیر قرار داده است. در این چارچوب می‌توان به انتخابات پارلمان اشاره کرد که مرزهای طبیعی در سطح روستا، دهستان، بخش و شهر توسط پاسداران سنت و محرکه‌های آن کارکردی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک می‌یابند. به این معنا که حوزه انتخابیه ممسنی بیش از آن که به‌عنوان عرصه‌ای دموکراتیک برای برگزیدن نامزدهای مطلوب و کارآمد باشد، به صحنه نبرد نیروهای سلحشور جهت کنترل مناطق مرزی طایفه خود یا هجوم به قلمرو جغرافیایی طایفه دیگر تبدیل می‌شود. همچنین، توده مردم یک روستا یا محله‌های شهر نورآباد نیز شعبه اخذ رای مستقر در منطقه خود را متعلق به خویش می‌پندارند که موظف به شناسایی هویت افراد رای‌دهنده و صدور حق رای به آنها در صورت اطمینان کامل (خودی‌بودن) هستند. بر این پایه، ورود افراد متعلق به سایر طوایف به این روستاها و محله‌ها به معنای عبور از مرزهای جغرافیایی طایفه یا تیره آنها قلمداد شده و واکنش شدید ساکنان نظیر غوغاسالاری، إخطار دهشتناک به فرد مورد نظر جهت ترک سریع شعبه برگزاری انتخابات (مدرسه یا مسجد)، حمله به فرد و برخورد فیزیکی با ایشان را به همراه دارد (یافته‌های میدانی نگارندگان). تحت این شرایط، صیانت از مرزها و عدم اجازه به افراد متعلق به دیگر طوایف نماد شجاعت و قدرت قلمداد می‌شود؛ به‌طوری که جوانان از طریق ایفای نقش در این زمینه به دنبال افتخارآفرینی و جلب رضایت خاطر بزرگان و گروه‌های ذی‌نفوذ هستند. از این رو، استقرار نیروهای سلحشور در شعب اخذ رای در روستاها و سطح شهر به‌منظور پایش رفت‌وآمد رای‌دهندگان و قُزُق صندوق‌ها به‌آسانی صورت می‌گیرد. بنابراین، می‌توان از "شوالیه‌های سیاه" و "سربازان پیش‌رو" سخن به میان آورد که به‌واسطه سنت‌ها، به محافظت از مرزهای جغرافیایی در شعب اخذ رای مورد ظن می‌پردازند. این گروه‌ها معتقدند که سپر انسانی و فیزیکی یادشده مانع از سرریز نیروهای بسیج‌شده طایفه مقابل به سایر شعبه‌های مستقر در قلمرو جغرافیایی خود می‌شود. در واقع، آنها بر این باورند که یک "کمر بند ایمنی" و "سد نفوذ" مستحکمی به وجود آورده‌اند که تا پایان روز انتخابات باید از آن حراست نمایند و زمینه لازم جهت پیروزی نامزد مورد نظر خود را فراهم سازند. در

و قدرت و به ضرر دیگران است، بازساخت تاریخ و فرهنگ خانخانی و ایلی- عشیره‌ای ممسنی نیز از طریق این نوع فرهنگ صورت می‌گیرد. بر این بنیاد، خلق خشونت در انتخابات نیز منبعث از فرهنگ هابزی است و "گشتن" نماد بارز آن به شمار می‌رود. از سوی دیگر، فرهنگ لاک‌ی را بیشتر می‌توان در عرصه اجتماعی مشاهده کرد، زیرا مرزهای شکل‌دهنده به ذهنیت انسان ممسنی و ایجاد غرور تاریخی و فرهنگی در ایشان، بر بنیاد رقابت هستند. به این معنا که انسان ممسنی در عرصه اجتماع به شیوه مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زیست می‌کنند، ولی رقابت عامل اصلی مرزسازی محسوب می‌شود. بر این اساس، هدف انسان ممسنی در عرصه اجتماع، "پیشبرد اهداف به صورت غیرخشونت‌آمیز" است. از این رو، فرهنگ هابزی و لاک‌ی هر دو سازنده مرزهای بین‌ذهنی و هویتی در میان طوایف ممسنی هستند. با این تفاوت که فرهنگ نخست در سیاست (انتخابات) به خشونت فیزیکی می‌انجامد، ولی فرهنگ دوم در اجتماع (اقتصاد شامل بازار و کشاورزی، تحصیلات، ازدواج و غیره) به رقابت ختم می‌شود. روشن است که برآیند هر دو، بازساخت غرور تاریخی و فرهنگی است، ولی با شدت (هابزی) و ضعف (لاک). اساساً، این مرزها که خود علت وجودی روحیه تاریخی و فرهنگی هستند، در طول زمان معلول غرور انسان ممسنی نیز می‌شوند. به این معنا که پس از خلق غرور، خود غرور نیز به نیروی محرکه مرزهای هابزی و لاک‌ی تبدیل می‌شود. بنابراین می‌توان از رابطه متقابل غرور تاریخی- فرهنگی و مرزهای یادشده سخن به میان آورد که در گذار زمان یکدیگر را قوام می‌بخشند. سرانجام باید به فرهنگ کانتی اشاره کرد که به معنای دوستی و یکپارچگی کامل طوایف ممسنی و انسان‌های این پیکره با یکدیگر است. در شرایطی که انسان ممسنی در دعوای میان خود از خشونت استفاده نکند و در برابر تهدیدات امنیتی مانند یک تیم عمل نماید، می‌توان از این فرهنگ سخن به میان آورد که مرزسازی ذهنی و هویتی نیز معنای خود را از دست خواهد داد. گرچه در عرصه اجتماع، رگه‌هایی از این فرهنگ در شهرستان ممسنی مشهود است، لکن در عرصه سیاست از خیز انتفاع ساقط است. یکی از مصادیق فرهنگ کانتی را می‌توان در قضیه صندوق ذوالفقار علی (این صندوق در سال ۱۳۸۲ با ماهیت اعطای وام به ساکنان ممسنی تاسیس شد که در ادامه فعالیت‌های خود به دلایل سیاسی و اقتصادی منجر به درگیری و خشونت (معروف به سه‌شنبه سپاه) و ورشکستگی صندوق شد^[20]) دید که طوایف ممسنی در کنار یکدیگر و همانند یک تیم به مبارزه با مجریان صندوق پرداختند و پیروزی‌هایی را به دست آوردند. هر چند که در این جریان نیز از عامل خشونت فیزیکی و درگیری خیابانی استفاده شد، ولی به دلیل همراهی طوایف ممسنی با یکدیگر می‌توان تا حدودی از فرهنگ کانتی سخن گفت.

مرزهای فرهنگی- زبانی و افتخار به ارزش‌ها و نمادها

این مرزها بیش از آن که معطوف به مکان جغرافیایی خاصی در شهرستان ممسنی باشد، ریشه در سطح تعامل اجتماعی دارد. به این معنا که سطح پایین تعامل اجتماعی میان طوایف، منجر به

درون‌گرایی فرهنگی و زبانی شده است. از این رو، مرزهای زبانی و فرهنگی نه تنها سدی در مقابل یکسان‌سازی و تشابه لهجه و واژگان در میان طوایف مختلف ممسنی است، بلکه آنها را به سوی ارزش‌ها و نمادهای مختص به طایفه خود جهت می‌دهد. به این معنا که محصوربودن فرهنگی و زبانی انسان ممسنی، روحیه نمادنگاری را در آنها تقویت ساخته است. در برابر، فخر به ارزش‌ها و نمادها، خود مَقوم مرزهای فرهنگی و زبانی است. احساس خودبرتربینی، روحیه سلحشوری و جنگاوری به عنوان مهم‌ترین نمادها و ارزش‌هایی محسوب می‌شوند که در استوارسازی این مرزها نقش دارند. همچنین می‌توان به تحقیر و تمسخر ادبیات، اصطلاحات محلی و برخی از واژگان روزمره یک طایفه اشاره کرد که برای سایر طوایف ناملموس است. گرچه انسان ممسنی در اقصی نقاط جغرافیایی این پیکره سرزمینی از فرهنگ ایلی- عشیره‌ای برخوردار است، لکن وجود برخی تفاوت‌های ظریف در نوع گُش و بیان آنها، این مرزها را پُررنگ ساخته و به تبع آن میزان افتخار یک طایفه به ارزش‌ها و نمادهای خود را افزایش داده است.

خویشاوندگرایی و مرزهای واگراساز

پیوندهای خونی و خویشاوندی یکی از شناسه‌های اصلی جوامع ایلی و سنتی است. این عنصر در به کارگیری رویکردهای قومی و طایفه‌ای در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش فراوانی دارد و افراد بر بنیاد احساسات خویشاوندی، دیدگاه مثبت و منفی به یکدیگر پیدا می‌کنند. این وضعیت در اجتماع ممسنی بسیار چشمگیر بوده، به طوری که قواعد و مقررات تابع ساختار ایلی- عشیره‌ای و اقتضائات آن است. به این معنا که انسان ممسنی بیش از آن که معتقد به رویه بروکراتیک و طی کردن مسیرهای قانونی در انجام کارهای خود باشد، همواره در پی شناسایی هویت جغرافیایی اصحاب قدرت و گروه‌های ذی‌نفوذ در ادارات و ارگان‌های دولتی است تا از قتل آنها در یک بازه زمانی کوتاه به اهداف خود نائل آید. این مهم منبعث از روح خویشاوندی در زندگی انسان ممسنی است که نقش کلیدی در ایجاد مرزهای واگراساز دارد. در این چارچوب، خویشاوندگرایی زمینه‌ساز شناسایی و تفکیک هویتی انسان‌های ممسنی از یکدیگر شده و نگرش اصحاب قدرت و توده را به گونه‌ای شکل داده است که مُدام میان "خود" و "دیگری"، یک مرز و حصار ذهنی را خلق کرده و فاصله لازم را رعایت می‌نمایند. از جمله مصادیق بارز این امر هنگام مراجعه ساکنان ممسنی به ادارات مشهود است که مسئولان و کارمندان ذی‌ربط بر پایه نام خانوادگی افراد به انجام کارهایشان می‌پردازند. باید اذعان داشت که خویشاوندگرایی در اداراتی نظیر آموزش و پرورش ممسنی نمایان است؛ به طوری که مدیران، دبیران و کارمندان بر بنیاد روابط نسبی و طایفه‌ای ارتقای درجه می‌یابند یا تشویق‌نامه دریافت می‌کنند. این در حالی است که به محض تشخیص هویت یک فرد متعلق به قلمرو دیگر، کارشکنی تمام سطوحی با ایشان جهت تصدی یک پُست اداری صورت می‌گیرد (یافته‌های میدانی نگارندگان). بر این بنیاد، می‌توان گفت که خویشاوندگرایی تأثیر قابل توجهی بر مرزسازی

سوی دیگر مرزهای همگراساز تاثیر بسزایی در فعال‌سازی عواطف محلی- طایفه‌ای دارند؛ زیرا این مرزها کارکردی سیاسی و نظامی داشته‌اند و نگرهبانی از آنها، غرور و احساسات شرشار افراد مستقر در قلمرو یک طایفه را بر می‌انگیخته است. این مرزها مبین قدرت طوایف ممسنی بودند که همگنی میان تیره‌ها را به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌داد. هر چند هر تیره نیز مرزهای مکانی مختص به خود را داشت و در برخی مواقع به ستیز و نبرد با تیره‌ای دیگر می‌پرداختند، ولی همچنان به مرزهای طایفه خود وفادار بودند و هنگام تجاوز طایفه‌ای دیگر به قلمروشان، به یکدیگر یاری می‌رسانند. گرچه در شرایط کنونی، مرز جغرافیایی میان طوایف ممسنی اهمیت فیزیکی چندانی ندارند، لکن از نظر اجتماعی و سیاسی مورد توجه ساکنان قرار دارد. بر این پایه، عواطف محلی و طایفه‌ای به واسطه مرزها زنده نگه داشته شده است.

پردازش نقش مرز در شهرستان ممسنی

مرز و مرزسازی در شهرستان ممسنی صرفاً بر بنیاد عوامل طبیعی صورت نگرفته است، بلکه با توجه به خرده‌فرهنگ‌های متفاوت و نگرش مختلف طوایف، این فرآیند استمرار یافته است. از این روی، خطوط مرزی ترسیم‌شده میان بخش‌های گوناگون ممسنی مبتنی بر انگاره‌های ذهنی کارگزاران و توده است. به این معنا که توده مردم در چارچوب یک قلمرو زیستی، هویت، فرهنگ و نوع آداب و رسوم اجتماعی خود را تعریف می‌کنند که با کنش‌های "دیگری" در سایر قلمروها متفاوت است. از دیگر سو، کارگزاران نیز به‌دلیل شناخت از فرهنگ سیاسی طایفه‌ای، خطوط مرزی را دقیقاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی ترسیم می‌کنند. با وجود این، برخی از سکونت‌گاه‌های مرزی از چنین قاعده‌ای پیروی نمی‌کنند. به این معنا که از لحاظ جغرافیایی در دامن قلمرو طایفه X ولی از نظر هویتی منتسب به طایفه Y هستند. روستاهای جوار بکش و باجگاه مشخص‌ترین مصداق این نوع سکونت‌گاه‌ها هستند.

از نظر اقتصادی نیز مرزها در شکل‌گیری و ساخت نگرش طوایف ممسنی نقش بسزایی داشته است. به این معنا که باشندگان قلمروهای جغرافیایی مختلف تفاسیر متفاوتی از اقتصاد، نوع معیشت و کسب درآمد دارند. بر این بنیاد، برخی از طوایف نظیر جاوید معتقد به پایش نبض بازار ممسنی در تمامی مشاغل اعم از عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و دست‌فروشی هستند. لکن طایفه بکش حضور فعال در بخش خدمات دولتی را اقدامی اقتصادی می‌پندارد. از سوی دیگر، طایفه رستم به کشاورزی، طایفه دشمن‌زیاری به باغداری و طایفه ماهور میلانی به دامداری روی آورده‌اند. از این رو، اقتضائات جغرافیایی در چارچوب مرزهای طبیعی بر بینش و رفتار اقتصادی طوایف تاثیرگذار بوده است.

سرانجام، نقش سیاسی مرزها را می‌توان در بستر تاریخ ایل ممسنی ارزیابی کرد که به دوره معاصر نیز سرایت کرده است. بر این پایه، خوانین هر یک از طوایف ممسنی به‌عنوان حاکمان قلمروهای مختلف، خود را محافظ مرزهای سیاسی نیز می‌پنداشتند. به این معنا که نوع تعامل سیاسی، مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی

ذهنی و واگرایی طوایف ممسنی از یکدیگر دارد. این مساله به‌صورت عینی نیز آشکار است و خویشاوندگرایی عامل مهمی جهت دفع ساکنان دیگر قلمرو به‌منظور شکنی‌گزیدن در یک منطقه جغرافیایی با محله خاص می‌شود. در واقع، انسان ممسنی بر این باور است که به‌دلیل اسکان طولانی‌مدت در طول تاریخ در یک محله خاص، حق سکونت با خویشاوندان و نهایتاً افراد هم‌طایفه‌ای است و اشخاص منتسب به سایر طوایف باید در محدوده جغرافیایی خودشان مستقر شوند. از سوی دیگر، مرزها نیز در طول تاریخ زمینه‌ساز واگرایی فرهنگی میان باشندگان ایل ممسنی شدند که مهم‌ترین پیامد آن درون‌گرایی و تشدید خویشاوندگرایی بوده است. اساساً، این مرزها به دلایل سیاسی و نظامی معنای خاصی داشتند و حفظ آنها نماد قدرت یک طایفه محسوب می‌شد. از این رو، مرزهای واگراساز روی نقشه و زمین ترسیم شده بودند و یک مانع مهم جهت قرابت فرهنگی و اجتماعی طوایف ممسنی با یکدیگر بوده است. تحت این شرایط، خویشاوندگرایی بیش از پیش میان افراد یک طایفه تقویت شد و حتی در دوران پساخوانین نیز علی‌رغم حذف مرزها از روی زمین و کم‌اهمیت‌شدن آنها، همچنان حائز اهمیت است.

عواطف محلی- طایفه‌ای و مرزهای همگراساز

عواطف و احساسات یکی از شاخص‌های مهم اجتماعات انسانی است که در تعاملات میان آحاد یک جامعه یا نسبت به جامعه‌ای دیگر پدیدار است. با وجود این، در بسیاری از جوامع به‌دلیل گذر زمان، تمایل حاکمان و اصحاب قدرت، دگراندیشان و توده به نوسازی فرهنگی و اجتماعی، علایق تباری و نژادی مبتنی بر عصبیت قومی- قبیله‌ای در مناسبات میان آنها کم‌رنگ شده است. از این رو، تنها در جوامع سنتی این ویژگی فعال است و رفتار انسان‌های این جوامع در عرصه‌های مختلف بر بنیاد عواطف محلی و روحیات عشیره‌ای شکل گرفته است. در این چارچوب، شهرستان ممسنی به‌دلیل نهادینگی روح زندگی ایلی- عشیره‌ای، عواطف محلی و طایفه‌ای را پاس داشته و با استفاده از این عنصر به تقویت روابط احساسی و پیشبرد اهداف خود می‌پردازد. تحت این شرایط، بروکراسی، ضوابط اداری و رعایت مقررات اهمیت چندانی ندارد؛ زیرا افراد به‌واسطه عرق تباری قادر هستند عواطف محلی را برانگیخته و به‌صورت غیررسمی منافع خود را تأمین نمایند. این رویکرد در میان نمایندگان، کارگزاران و توده زمینه‌ساز همگرایی بیشتر در میان افراد یک طایفه می‌شود که قوی‌ترین برآیند آن خلق مرزهای همگراساز است. این مرزها تنها معطوف به مسایل اجتماعی نیستند، بلکه در عرصه سیاست نیز فعال می‌شوند. به این معنا که افراد مختلف یک طایفه به‌دلیل عواطف محلی و تعلق خاطر زادگاهی- مکانی، در چارچوب مرزهای فضایی طایفه و مرزهای بیناذهنی، ادراک مشترکی از یکدیگر پیدا می‌کنند و به انسجام درونی حصول می‌یابند. این قضیه در بازه زمانی انتخابات مجلس و میان تیره‌های مختلف یک طایفه کاملاً نمایان است به‌طوری که انسان‌های هر یک از این تیره‌ها همکاری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قابل توجهی با همدیگر دارند و به‌منظور دفع دیگری، دست به اتحاد می‌زنند. از

در چارچوب یک قلمرو با قلمرو دیگر متفاوت بوده است. تحت این شرایط، اتحاد سیاسی، تنش و درگیری معطوف به مرزهای جغرافیایی یک طایفه بوده است و طایفه دیگر ظرفیت و توان مداخله در امور سیاسی آن را نداشت. در دوره معاصر نیز ذهنیت باشندگان ممسنی مبتنی بر قلمروداری است. به این معنا که در عرصه سیاست نظیر انتخابات (مجلس شورای اسلامی)، حفاظت و پاسبانی از مرزهای جغرافیایی را به معنای دگرزدایی و پیروزی در کارزار انتخابات می‌پندارند. تلاش جهت یکپارچه‌سازی آراء در شعبه‌های اخذ رای مستقر در قلمرو خود یا قُزق صندوق‌ها در سایر مناطق و جلوگیری از رفت‌وآمد آزادانه رای‌دهندگان بیانگر این مساله است.

کارویژه ژئوپلیتیک مرز در شهرستان ممسنی

مرزهای عینی و ذهنی در شهرستان ممسنی از دو کارویژه ذاتی و اکتسابی برخوردارند. کارویژه ذاتی مرزها معمولاً در میان طوایف، پایدار بوده و تغییر و دگردیسی در آنها به‌سختی امکان‌پذیر است. این در حالی است که در مرزهای اکتسابی امکان خلل و دگرگونی وجود دارد. نخستین کارویژه ذاتی مرز در فضای جغرافیایی ممسنی، "تعلق مکانی" است. مرزهای جغرافیایی در ممسنی، نمایانگر تعلق مکانی و زیستگاهی ساکنان هر قلمرو است که امکان گسست از آن سخت است. در این زمینه می‌توان به نوع آداب و معاشرت، سطح تعامل اجتماعی و میزان حضور انسان ممسنی در دامن طبیعت اشاره کرد. بر این پایه، ساکنان شهرستان ممسنی شاخص‌های یادشده را در گنش‌های فرهنگی و اجتماعی خود مورد استفاد قرار می‌دهند. در این مورد می‌توان به سپری‌کردن اوقات فراغت ساکنان طوایف مختلف اشاره کرد که حضور در قلمرو جغرافیایی و طبیعی خود (همانند روز طبیعت؛ سیزده بدر) را بر سایر قلمروها ترجیح می‌دهند. دومین کارویژه ذاتی مرز، "هویت‌بخشی" است. یعنی ساکنان یک قلمرو در درون خود از انسجام و همگرایی فرهنگی برخوردارند و "خود" را در مقابل "دیگری" تعریف می‌کنند. از این رو، خطوط مرزی و انگاره‌های ذهنی انسان ممسنی، کارویژه هویت‌بخشی به فضاهای جغرافیایی در تمامی پیکره سرزمینی ممسنی دارد. این کارویژه به‌دلیل پیوند تاریخی و جغرافیایی ساکنان ممسنی با قلمرو خود بسیار پایدار است و گسست از هویت جغرافیایی و طایفه‌ای و نَسب و دودمان به‌سادگی میسر نیست. سومین کارویژه، "حقوق مالکیت" است. بر این بنیاد، مرزها تعیین‌کننده مالکیت فضایی طوایف در اقصی نقاط قلمرو ممسنی است. در واقع، طوایف بر بنیاد قلمروسازی از حق مالکیت بر اراضی کشاورزی، سکونت‌گاه‌های مسکونی، ذخایر و سفره‌های آبی و غیره برخوردار شده‌اند. گرچه حقوق مالکیت در عصر حاکمیت خوانین در زمره مالکیت طوایف قلمداد می‌شد، ولی در دوره معاصر نیز علی‌رغم وجود مالکیت خصوصی، اراضی کشاورزی را در زیرمجموعه تیره‌ها و طوایف و مرزهای آنها را نیز به‌صورت عینی و ذهنی به رسمیت می‌شناسند. چهارمین کارویژه، "تفکیک قلمروها" است. به این معنا که مرزها در شهرستان ممسنی منجر به تفکیک فضاهای جغرافیایی

از یکدیگر شده‌اند و هر طایفه قلمرو زیستی مختص به خود را دارد. گرچه این مرزها مانعی جهت عبور و مرور فیزیکی انسان‌ها به قلمرو یکدیگر نیستند، ولی نگرش توده مبنی بر وجود مکان‌های جغرافیایی متفاوت و شکل‌گیری سازه‌های جداگانه را تقویت ساخته است. پنجمین کارویژه، "تفکیک حکمرانان و فرماندهان" است. این کارویژه بیشتر معطوف به دوره خوانین بوده است که هر طایفه به واسطه مرزها، حاکم (خان و کدخدا) مختص به خود را داشت. با این وجود در شرایط کنونی نیز نمایندگان حوزه انتخابیه ممسنی بیش از آن که خود را نماینده تمامی ساکنان ممسنی بدانند، خط مشی ایلی-عشیره‌ای را دنبال می‌کنند و کارمایه سیاسی و اقتصادی را در طایفه خود متمرکز می‌سازند. این مساله افکار عمومی را به سوی رابطه معنی‌دار مرزها و حاکمیت نمایندگان بر قلمرو جغرافیایی خود و نادیده‌انگاشتن سایر طوایف سوق داده است. ششمین کارویژه، "تفکیک منافع" است. به این معنا که منافع اقتصادی و سیاسی باشندگان هر طایفه به واسطه مرزها تقویت شده است. در این چارچوب، انسان‌هایی که خویشتن را متعلق به یک قلمرو جغرافیایی می‌دانند، منافع مشترکی را پی می‌جویند و پیشرفت هم‌تباران خود را در اولویت قرار می‌دهند. هفتمین کارویژه، "کشمکش" (اختلاف) است. مرزها می‌توانند بستر ساز تنش باشند و زمینه‌ساز نزاع و درگیری میان انسان‌ها شوند. در شهرستان ممسنی می‌توان از چهار نوع کشمکش سخن به میان آورد که در طول تاریخ هویدا شده‌اند. نخستین نوع کشمکش بر سر منابع است که نمونه آن را می‌توان در منطقه بی‌بی‌حکیمه (شرشار از منابع نفتی) مشاهده کرد. دومین نوع، اختلاف بر سر قلمرو است که در جریان سیاست‌های حاج‌معین‌التجار بوشهری (مالکیت بر اراضی کشاورزی ممسنی) آشکار بوده است. سومین نوع، مکانی است. در این زمینه می‌توان به روستای رودشیر غلیا اشاره کرد که مکان دقیق مرز مورد اختلاف شهرستان ممسنی و سپیدان بوده است. چهارمین نوع، عملکردی است که در چراگاه‌ها و اراضی کشاورزی پدیدار است. معمولاً تنش و منازعه روستائیان (به‌ویژه چوپانان) بر سر چرای دام و تعیین حد و حدود به‌منظور ممانعت از ورود دام‌های دیگر به اراضی و مراتع خود است. هشتمین کارویژه، "امنیتی" است. مرزهای جغرافیایی در ممسنی به‌گونه‌ای ترسیم شده‌اند که انسان‌های یک قلمرو از یکدیگر شناخت اجتماعی کافی دارند. در واقع، آنها به‌واسطه ازدواج‌های نَسبی و تعاملات اجتماعی پایدار با یکدیگر نسبت به جزئی‌ترین و حاشیه‌ای‌ترین مسایل زندگی خصوصی و زناشویی یکدیگر نیز مُطلع هستند. از این رو، نوعی یکپارچگی فرهنگی شکل می‌گیرد که مانع از ورود انسان‌های ناشناس به قلمرو خود می‌شود. تحت این شرایط، امنیت اجتماعی و حریم خصوصی ساکنان یک قلمرو حفظ می‌شود. در واقع، مرزها عاملی بازدارنده در مقابل تکرر فرهنگی هستند که تأثیر بسزایی بر کاهش وقوع جرم و جنایت در قلمرو یک طایفه دارد. در این زمینه می‌توان به سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای همانند دُوراهی و اِسکان عشایر اشاره کرد که به‌دلیل تکرر فرهنگی بعضاً با ناامنی مواجه هستند.

اصحاب قدرت اعم از نمایندگان، روسای ادارات، کارمندان و غیره صرفاً به دنبال خدمت‌رسانی به قلمرو جغرافیایی متعلق به طایفه خود هستند و در هنگام پاسخ‌گویی به ارباب‌رجوع همواره به "کیستی و کجایی افراد" توجه می‌کنند.

آینده‌پژوهی

آینده طایفه‌گرایی و مرزبندی‌ها در شهرستان ممسنی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و زیست‌محیطی قابل ارزیابی است. از نظر اجتماعی، به دلیل ایفای نقش فعال شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و عصر جهانی‌شدن، مرزهای فیزیکی و عینی تا حدودی کم‌رنگ خواهند شد. هر چند تقسیم‌بندی‌هایی بر بنیاد بخش و دهستان صورت گرفته است، ولی کارویژه آنها صرفاً ذهنی خواهد بود تا عینی؛ چرا که امکان رفت‌وآمد ساکنان ممسنی به قلمرو یکدیگر ميسر است. از نظر اقتصادی، نگرش طایفه‌ای کارگزاران به‌ویژه نمایندگان مانع از توزیع عادلانه ثروت در اقصی نقاط شهرستان خواهد شد. هر چند موضع‌گیری نمایندگان و نامزدها در جهت مقابله با طایفه‌گرایی است، ولی کنش‌های سیاسی ایشان بیانگر تمایلات جغرافیایی و طایفه‌ای و سرمایه‌گذاری اقتصادی در قلمرو جغرافیایی طایفه یا زیستگاه خود خواهد بود. از نظر سیاسی، به دلیل وجود روحیه طایفه‌گرایی در میان ساکنان ممسنی و تبدیل پیکار انتخابات از امری سیاسی به پدیده‌ای امنیتی، همچنان مرزبندی‌ها حفظ خواهد شد و ساکنان به دشواری قادر به حضور در شُعب اخذ رای مستقر در قلمرو طایفه‌ای دیگر خواهند بود. این وضعیت در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری مشهودتر خواهد بود. با وجود این، استقرار گارد ویژه به‌منظور جلوگیری از قُرق صندوق‌ها یا شکل‌گیری اندیشه حفاظت از صندوق‌های واقع در قلمرو خود از شدت مرزبندی‌ها خواهد کاست. به لحاظ جغرافیایی، کارگزاران حاکم به دنبال تقسیم‌بندی بخش مرکزی و ارتقای دهستان‌ها به بخش خواهند بود. هر چند امکان رشد اقتصادی و زیرساخت‌های عمرانی این مناطق وجود خواهد داشت، ولی از نظر فرهنگی و سیاسی، واگرایی میان طوایف و تیره‌ها افزایش خواهد یافت. به سخن دیگر، این مناطق خود را سازه‌ای مستقل خواهند پنداشت که نیازمند وابستگی به دیگران یا فرمانبرداری نخواهند بود. افزون بر این، می‌توان به مسایل زیست‌محیطی اشاره کرد. با توجه به روحیه شادمان انسان ممسنی و گذران اوقات فراغت در دامن طبیعت، معضلات زیست‌محیطی نظیر خشکسالی و بحران آب می‌تواند بر تغییر مکان‌های تفریحی ایشان تأثیرگذار باشد. به این معنا که ساکنان طوایف مستقر در مناطق گرمسیری (بُکش و ماهور میلانی) ناگزیر از حضور در قلمرو طوایفی (جاوید، دُشمن‌زیاری، رُستم) خواهند بود که از سفره‌های آبی زیرزمینی، رودخانه و جنگل‌های انبوه برخوردارند.

با توجه به ساختار ایلی و طایفه‌ای حاکم بر شهرستان ممسنی، طبعاً مشکلات و موانعی بر سر راه تحقیق وجود داشت. یکی از این موانع سترگ، فقدان روحیه تعاون و همکاری بین افراد این شهرستان و نیز کارگزاران برای مساعدت با نگارندگان در راستای کسب اسناد

از سوی دیگر، نخستین کارویژه اکتسابی مرز، "تدافعی" است. این شناسه ریشه در تاریخ و جغرافیای ممسنی دارد. در واقع به علت ناامنی و تجاوز از سوی غارتگران یا حمله یک قلمرو به قلمرو دیگر، مرزها کارکردی تدافعی داشتند. نقاط مرزی معمولاً از حساسیت بالایی برخوردار بودند و هر گونه ایجاد خلل در آنها با واکنش خشن خوانین همراه بود. ساخت‌وساز قلعه در این مناطق و استفاده از نیروهای مسلح‌شور بیانگر اهمیت مرزها جهت دفع دشمنان بوده است. گرچه در شرایط کنونی مرزهای عینی و فیزیکی میان طوایف ممسنی وجود ندارد، ولی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا مجدداً مساله حراست از مرزهای یک روستا یا تیره توسط جوانان مسلح‌شور (با استفاده از سلاح سرد و گرم) در مقابل سایر طوایف اهمیت پیدا می‌کند. دومین کارویژه، "مشروعیت‌بخشی حکمرانان به اقدامات خود" است. خوانین ممسنی تنها در پی حاکمیت در قلمرو جغرافیایی طایفه خود نبودند، بلکه کسب مشروعیت اجتماعی و سیاسی نیز برایشان حائز اهمیت بود. از این رو، نسبت به مرزهای مکانی واکنش نشان می‌دادند و در صورت وجود مناقشه مرزی با طایفه‌ای دیگر، نیروهای خود را به آن منطقه گسیل می‌کنند تا اقتدار و مشروعیت خود را میان مردم مُنتَسَب به طایفه خود حفظ نمایند.

پیامدهای طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی-سیاسی در شهرستان ممسنی

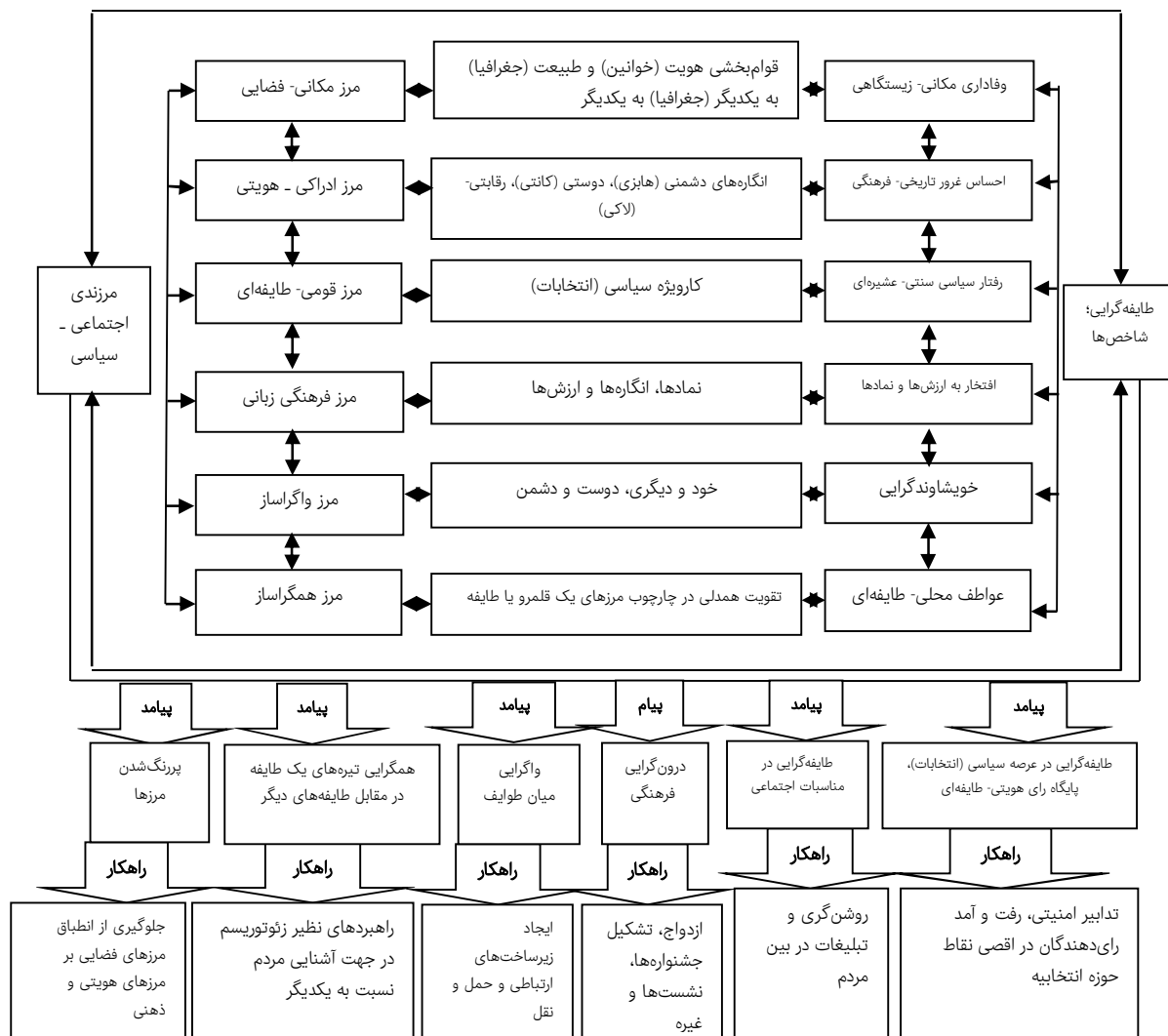
طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی-سیاسی که رابطه متقابلی با یکدیگر دارند، در ابعاد عینی و ذهنی بر نگرش ساکنان شهرستان ممسنی تأثیر گذاشته است. بنیادی‌ترین بازتاب این امر، تقویت اندیشه قلمروداری و منحصرشدن افراد به مکان زیست خود است. از این رو، سطح تعاملات اجتماعی و سیاسی متأثر از مرزسازی، کاهش پیدا کرده است. دومین پیامد، انزوای اجتماعی است. به این معنا که درون‌گرایی به واسطه مرزها در میان ساکنان نهادینه شده است. تشکیک ذهنی افراد نسبت به گسترش ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای یا عدم گذران اوقات فراغت در قلمرو طایفه‌ای دیگر مهم‌ترین مصداق این امر هستند. سومین پیامد، امنیت در عرصه اجتماعی و ناامنی در عرصه سیاست است. یعنی، انسجام جمعیت یک قلمرو و نبود افراد مُنتَسَب به طایفه‌ای دیگر در میان آنها احتمال وقوع جرم و جنایت و سایر تخلفات اجتماعی را کاهش داده است. با وجود این، در عرصه سیاست (انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا) طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های سیاسی، امنیت جانی رای‌دهندگان را به خطر انداخته است؛ زیرا در صورت ورود رای‌دهندگان به شعبه‌ای مستقر در قلمرو طایفه‌ای دیگر، احتمال درگیری و خشونت افزایش می‌یابد. چهارمین پیامد، ساخت عقاید برتری‌جویانه نسبت به "دیگری" است. بر این بنیاد، ساکنان هر تیره یا طایفه به دلیل نهادینه‌بودن مرزهای عینی و ذهنی، خود را نسبت به دیگران برتر می‌پندارند و در محافل عمومی و خصوصی به نکات و کُنش‌های منفی سایر طوایف اشاره می‌کنند. پنجمین پیامد، پُررنگ‌شدن مرزها، تبعیض اقتصادی و سیاسی است. از این روی،

تاریخی و گردآوری اطلاعات بود. از دیگر مشکلات و موانع، فقدان کتب و منابع دسته اول یا حتی دسته چندم در رابطه با موضوع پژوهش و منطقه مورد نظر (ممسنی) بود که نویسندگان را با مشکلاتی مواجه کرد.

نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش گویای این است که طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی و سیاسی بیش از آن که محصول کارکرد انسان جدید ممسنی باشد، ریشه در تاریخ و جغرافیای این قلمرو جغرافیایی داشته است. در این راستا، کارگزاران اولیه ممسنی پس از استقرار در سرزمین شولستان در خلق ساختار جدید موثر ظاهر شدند. این ساختار که برخاسته از مسایل هویتی و عوامل طبیعی این سرزمین بوده است، زمینه‌ساز مرزبندی‌های جغرافیایی و تفکیک قلمرو شد که در گذار زمان تثبیت و تقویت شده است. نکته قابل توجه این

است که خود مرزهای عینی و ذهنی نیز در عصر قدیم (دوره خوانین) و جدید (دوره پساخوانین) در استمرار طایفه‌گرایی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در شرایط کنونی مرزها نقش برجسته‌ای در پیکره سرزمین ممسنی دارند و به رفتار بازیگران سیاسی، نیروهای اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفوذ و توده مردم جهت و معنا می‌دهد. اساساً، این مرزها در بستر اجتماع ممسنی مَنفعل و خاموش هستند، لکن از طریق یک تحول اجتماعی یا سیاسی نظیر انتخابات، فعال می‌شوند. تحت این شرایط، پاسبانی از مرزها و اجازه‌دادن به افراد متعلق به سایر طوایف جهت ورود به قلمرو یا حوزه جغرافیایی خود، نماد شجاعت و قدرت قلمداد می‌شود؛ به‌نحوی که جوانان از طریق ایفای نقش در این زمینه در پی افتخارآفرینی و جلب رضایت خاطر بزرگان و گروه‌های ذی‌نفوذ هستند. از این رو، استقرار نیروهای مسلح در صندوق‌های اخذ رای در روستاها و سطح شهر به‌منظور کنترل رای‌دهندگان و قُزق صندوق‌ها به‌آسانی مقدور می‌شود.



مدل مفهومی (۱) رابطه متقابل طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی-سیاسی (منبع: نگارندگان)

شعله‌ور می‌سازد و آنها را به سوی غرور کاذب و عقب‌راندن "دیگری" سوق می‌دهد. از جمله مصادیق این امر در عرصه اجتماعی، ضعف

شایان ذکر است که مرزهای ذهنی نیز نماد برتری محسوب می‌شوند؛ چرا که غرور تاریخی و فرهنگی را در میان انسان جدید ممسنی

- Mamasani County. Int Q Geopolit. 2015;11(3):84-116. [Persian]
- 2- Kavyani Rad M, Gharah Beygi M. Elections geography: Foundations, concepts and approaches. Tehran: The Research Institute for Strategic Studies; 2017. [Persian]
- 3- Sadeghi V. The study of the effect of tribalism on the voting pattern (Case study: Nourabad Mamasani province) [Dissertation]. Tehran: Tarbiat Modares University; 2014. [Persian]
- 4- Faucheux M. The temptation of borders. Ahmadi Nohadani S, translator. Kavandi Kateb A, editor. Mashhad: Papoli; 2016. [Persian]
- 5- Mojtabehzadeh P. Political geography and geopolitics. 4th Edition. Tehran: SAMT; 2011. [Persian]
- 6- Hafeznia MR. Political geography of Iran. Tehran: SAMT; 2013. [Persian]
- 7- Janparvar M. New attitude to border studies (concepts, principles and theories). Tehran: Iranian Association of Geopolitics; 2017. [Persian]
- 8- Rahmani Fazli A, Saidi A. Development and security integrity in border regions, a conceptual discussion. Geography. 2016;13(47):7-33. [Persian]
- 9- Mirheydar D, Rasti O, Mirahmadi FS. The basic themes in political geography. Tehran: Samt; 2013. [Persian]
- 10- Hafeznia MR, Kavyani Rad M. Philosophy of political geography. Tehran: The Research Institute for Strategic Studies; 2014. [Persian]
- 11- Taylor JP. Political geography. 2nd Edition. Hoboken, NJ: Wiley; 1989.
- 12- Glassner M, Fahrer C. Political geography. Hoboken, NJ: Wiley; 2004.
- 13- Veisi H. Concepts and theories of political geography. Tehran: SAMT; 2015. [Persian]
- 14- Dwivedi RL. Fundamentals of political geography. Allahabad: Chaitanya Publishing House; 1990.
- 15- Veisi H, Hafeznia MR. Effect of globalization on boundaries (evaluation of theories of boundary negation). J Spat Plan. 2011;15(2):41-59. [Persian]
- 16- Zarghani H. An introduction to international border acquaintance with emphasis on security-police function of borders. Tehran: NAJA Police University; 2007. [Persian]
- 17- Mirzaei Tabar M, Sadeghi V, Hosseini SMH. The role of influential groups and social forces in the Islamic Consultative Assembly (research sample: Mamassani Constituency). J Geogr Region Dev. 2019;16(2):301-36. [Persian]
- 18- Teheri A. The second Farsnameh (cognitive historical, technology, economics). Volume 2. 1st Edition. Shiraz: Omidvaran; 2002. [Persian]
- 19- Bashirieh H. Political sociology: the role of social forces in political life. 19th Edition. Tehran: Nashr-e Ney; 2011. [Persian]
- 20- Dehghan Naserabadi E. Zulfiqar fund secrets and anecdotes; Memoirs of deputy managing director and member of the board of Zulfiqar Ali fund of Mamassani. 1st Edition. Shiraz: Kooshamehr; 2013. [Persian]

ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای و در عرصه سیاسی، انتخابات است. باید گفت که مرزهای عینی و ذهنی در خلق خشونت تاثیرگذار بوده‌اند. در این چارچوب، خلق خشونت در انتخابات مجلس شورای اسلامی برانگیخته از فرهنگ هابزی و "گشتن" نماد بارز آن است. از سوی دیگر، رقابت در عرصه اجتماعی ریشه در فرهنگ لاک‌ی دارد، زیرا مرزهای شکل‌دهنده به ذهنیت انسان ممسنی بر بنیاد رقابت هستند. با توجه به کارویژه انسان ممسنی، گرچه زگه‌هایی از فرهنگ کانتی و همگرایی در عرصه اجتماعی آشکار است، لکن در عرصه سیاست از خیز انتفاع ساقط است. یافته‌های تحقیق همچنین گویای این است که خویشاوندگرایی زمینه‌ساز شناسایی و تفکیک هویتی انسان‌های ممسنی از یکدیگر شده و نگرش اصحاب قدرت و توده را به گونه‌ای شکل داده است که همواره میان "خود" و "دیگری"، یک مرز و حصار ذهنی را خلق کرده‌اند. از سوی دیگر، مرزها نیز در طول تاریخ زمینه‌ساز واگرایی فرهنگی میان باشندگان ایل ممسنی شده‌اند که مهم‌ترین پیامد آن تشدید خویشاوندگرایی بوده است. این مرزها در قلمرو یک طایفه در ایجاد همبستگی و همگرایی میان تیره‌ها نیز موثر ظاهر شده‌اند و عواطف محلی و طایفه‌ای به واسطه آنها زنده نگه داشته شده است. در مجموع یافته‌ها نشان داد، طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی- سیاسی تاثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند؛ به‌طوری که در دوران فرمانروایی خوانین، طوایف زمینه‌ساز مرزبندی اجتماعی و سیاسی شدند و پس از سقوط خوانین، مرزبندی‌های ایلی- عشیره‌ای نیز در تشدید نگرش‌های طایفه‌ای تاثیرگذار بوده‌اند (مدل مفهومی ۱).

تشکر و قدردانی: نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از دکتر سیدهادی زرقانی و دکتر میثم میرزایی‌تبار به‌خاطر راهنمایی‌هایشان تشکر کنند.

تاییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان بیان نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان بیان نشده است.

سهم نویسندگان: سیدهادی زرقانی (نویسنده اول)، نگارنده مقاله/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی (۵۰٪)؛ وحید صادقی (نویسنده دوم)، پژوهشگر کمکی (۲۵٪)؛ سیدمحمدحسین حسینی (نویسنده سوم)، پژوهشگر (۲۵٪)

منابع مالی: منابع مالی این پژوهش به‌صورت شخصی توسط نگارندگان تامین شده است.

منابع

- 1- Roumina E, Sadeghi V. Investigation of the effect of tribalism on voting pattern, case study: Nourabad